



مرکز تحقیقات ابا انبیا



shaemiyeh .com
shaemiyeh .org
shaemiyeh .net
shaemiyeh .ir

www.
www.
www.
www.



تأملاتی پیرامون

تطابق دین با علم و عقل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تأملاتی پیرامون تطابق دین با علم و عقل

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

سایت بهائی پژوهی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۶ تأملاتی پیرامون تطابق دین با علم و عقل
۶ مشخصات کتاب
۶ تأملاتی پیرامون تطابق دین با علم و عقل
۸ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تأملاتی پیرامون تطابق دین با علم و عقل

مشخصات کتاب

برگرفته از: سایت بهائی پژوهی

تأملاتی پیرامون تطابق دین با علم و عقل

یکی از تعالیم دوازده گانه که بهائیان پیرامون آن تبلیغات وسیعی می کنند و از شاهکارهای فکری این آیین می دانند تطابق دین با علم و عقل است بهائیان این تعلیم را نیز همچون دیگر تعالیشان به بهاء الله نسبت می دهند در حالی که به حقیقت این عبدالبهاء است که با بهره جویی از شنیده هایش از اروپاییان قرن نوزده که در دوران شکوفایی دانش و پیشرفت علوم تجربی می زیسته اند در خور ذوق و پسند این و آن تعالیمی را عنوان نموده در هر حال ضمن بیان نقطه نظرات رهبران بهایی در باب این تعلیم به نقد آن می پردازیم. عبدالبهاء در صفحه ۲۱۹ خطابات جلد ۲ می گوید «دیگر آنکه دین باید مطابق با عقل باشد، مطابق با علم باشد زیرا اگر مطابق با عقل و علم نباشد اوهام است خدا قوه عاقله داده تا به حقیقت اشیاء پی ببریم و حقیقت هر شیء را ادراک کنیم اگر مخالف علم و عقل باشد شبهه ای نیست که اوهام است» در سخنی دیگر از او، به نقل صفحه ۱۴۷ و ۱۴۸ کتاب آرامش برای جهان پر آشوب: «بین اهل علم و دین پیوسته جنگ و اختلاف بوده است... حضرت بهاء الله اعلان نمود که باید دین مطابق علم باشد... عقل نخستین استعداد انسان است و دین الهی نیز با آن مطابق است حضرت بهاء الله این نوع جدال و اختلاف را از میان برداشتند و علم و دین را مطابق دانستند»... و در صفحه ۱۵ خطابات جلد ۲: «ما اعلان نمودیم که دین مطابق علم است و یکی است و هر مسئله ای از مسائل دینیه که مطابق علم نباشد وهم است.» منازعه بین علم و دین منازعه ای جدید است و عمری به تاریخ علم جدید دارد. شاید نمونه نمادین این برخورد و اولین این نمونه ها دادگاهی بود که در نهایتش گالیه به نفع کلیسا توبه کرد. اوج این درگیری و منازعه زمانی بود که علم جدید، خود را یکه تاز عرصه معرفت می دانست و نه تنها عرصه معرفت که علم جدید سودای تغییر کل عالم داشت. اگر چه علم جدید آن چنان که فرانسیس بیکن می خواست عالم را تغییر داد، اما با پیشرفت علوم و کشیده شدن پای علم در زندگی روزمره به برکت تکنولوژی و نقض و ابطال پی در پی تئوری های علمی که زمانی خود را تنها حکم ساری و جاری در کل عالم می دانستند، رفته رفته علم جدید نیز فضیلت تواضع را تجربه کرد تا باد تبختری که داشت، فروکش کند. دوران علم زدگی پایان یافته بود و همه چیز در معبد علم پرستش نمی شد. آیین بهایی، دقیقاً در اوج منازعه علم و دین پا به میدان نهاد. آن هم در جغرافیا و تاریخی که علم جدید، به مثابه کالایی وارداتی است. روشن فکر های علم زده نیز علم جدید و پیشرفت های علمی و تکنولوژیک را چون سلاحی کارا در خدمت خویش گرفته اند و تمام سنت های دینی و قومی قوم خویش را به مسلخ می کشند. در چنین فضایی آیین بهایی که دعوی نو بودن و جدید بودن دارد، حکم به «تطابق علم و دین» می دهد و «تطابق علم و دین» را به مثابه آموزه ای دینی و تعلیمی مذهبی مطرح می کند. آیین بهایی با این آموزه جدید، سعی در باز کردن گره از کار فروبسته نزاع علم و دین دارد. نزاعی که در آن روزگار تنها با حکم برتری یکی از طرفین دعوا (علم و یا دین) خاتمه می یافت. اما پیشرفت هایی که در فلسفه علم و فلسفه دین روی داد، دعوی علم و دین را از آن بحث های کلی دور کرد و این مبحث در فضاهایی جدید تر دنبال شد. آن چه خواهد آمد ملاحظاتی در باب «تطابق علم و دین» به عنوان آموزه آیین بهایی است. یکم: هم علم و هم دین مفاهیمی کلی هستند. مفاهیم کلی همان قدر که باهم جنگ دارند، با هم هماهنگ هم هستند. برای بررسی موضوعی چون علم و دین باید دقیق دانست که مقصود از علم چیست و مقصود از دین کدام است و این هماهنگی که به صورتی کلی مطرح می شود ناظر به چیست؟ آیا مقصود از علم، علم تجربی است؟ یا علم در این عنوان، شاخه های علوم انسانی، چون روان

شناسی و جامعه‌شناسی و... را نیز در بر می‌گیرد؟ هماهنگی علم و دین در چه سطحی است؟ آیا هماهنگی علم و دین یعنی هماهنگی و سازگاری تمام گزاره‌های علمی با تمام گزاره‌های دینی؟ وقتی اندکی از کلی‌اندیشی و کلی‌گویی فاصله می‌گیریم و بحث را از حالت انتزاعی خود خارج می‌کنیم سوالات دقیق‌تری در پی می‌آیند. سوالاتی که احکام کلی را بر نمی‌تابند و احکام کلی را به چالش می‌کشند. پس قبل از هر چیز درباره آموزه «تطابق علم و دین» که عنوانی کلی و انتزاعی است، باید دقیق شد و مقصود دقیق این عبارت از کلمات «علم»، «دین» و «تطابق» را جویا شد. دوم: بحث «علم و دین» اگرچه هم به علم مربوط است و هم به دین، اما نه بحثی علمی است و نه دینی. بحث علم و دین در حوزه «فلسفه علم» و «فلسفه دین» و یا «کلام دینی» می‌گنجد. یعنی هر موضعی که درباره علم و دین گرفته شود، چه ناظر به هماهنگی این دو باشد و چه ناظر به ناسازگاری و تضاد، خارج از حوزه علم و دین است. درباره رابطه علم و دین، متفکرانی پژوهش کرده‌اند که خارج از حوزه علم و دین ایستاده‌اند و درباره رابطه این دو حوزه داوری کرده‌اند. بنابراین «تطابق علم و دین» نمی‌تواند آموزه‌ای دینی باشد. چون باید بیرون از دایره دین و همچنین علم ایستاد و درباره رابطه آن‌ها با هم داوری کرد. مقصود از این عبارت به عنوان آموزه دینی برای من مفهوم نیست. سوم: از نظر آیین‌بهایی علم است که باید با دین هماهنگ باشد یا دین با علم؟ چرا که احکام علمی دائم در تغییرند. جهان علم جهان تغییرات و نقض‌ها و ابطال‌های پی‌در پی است. آیا آیین‌بهایی برای تطابق با علم، دائماً احکام خود را متحول می‌کند؟ اگر مقصود از علم، علوم تجربی است که تئوری‌های علوم تجربی در تغییرند. این نقل قول از انیشتین معروف است که ما در علم با هر ابطالی جشنی به پا می‌کنیم. پویایی علم در گروه‌های تغییرات دائم و پی‌در پی است. آن‌چه را که زمانی دانشمندان درست می‌دانستند و علمی، چند سال بعد ابطالش کردند و تئوری جدیدی به جایش نشانده‌اند. حال آیین‌بهایی با کدام یک از این تئوری‌ها و گزاره‌های ابطال‌شده و دگرگون‌شده هماهنگ است؟ نمی‌شود که هم با تئوری بطلمیوسی هماهنگ بود هم با تئوری کپرنیکی. و این مباحث همه در علم تجربی است که محکی به عنوان تجربه راه‌گشاست. اما در باب علوم غیر تجربی آیین‌بهایی چه نظری دارد؟ در علوم غیر تجربی یا به اصطلاح علوم تاریخی و یا به عبارتی دیگر علوم انسانی، آیین‌بهایی چگونه هماهنگی علم و دین را توجیه می‌کند؟ چرا که در علوم انسانی، هیچ‌گاه دانشمندان به نظری واحد نرسیده‌اند. دانشمندان علوم تجربی در نهایت تمام دعوای خود را با حکم نافذ «تجربه» حل می‌کنند. اما در علوم غیر تجربی هیچ حرف آخر و حکم آخری وجود ندارد. بر همین اساس است که می‌بینیم نحله‌های مختلف جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و... در محیط‌های دانشگاهی حضور دارند و دعوا و نزاع علمیشان هم به نتیجه و آشتی نمی‌رسد. در علوم تجربی متد واحد وجود دارد. روش عالمان علوم تجربی به دلیل این که مبتنی بر تجربه است یکسان است. اما در علوم انسانی چنین نیست و حتی روش و متد واحدی هم در تحقیقات علوم انسانی وجود ندارد. و چنین است که در علوم انسانی با نحله‌ها و مکتب‌های مختلف مواجهیم که اساساً با هم ناسازگارند. حال سوال این است که آیین‌بهایی با کدام یک از این نحله‌ها هماهنگ است؟ نمی‌شود که هم با ساختارگرایان هماهنگ بود هم با پسا ساختارگرایان و هم با مارکسیست‌ها. نمی‌شود که هم با فروید هماهنگ بود هم با یونگ هم با پیاژه و هم بالکان. نمی‌توان در علوم و فلسفه سیاسی هم با هابز هماهنگ بود و هم با لاک و هم با تئوری‌ها و احکام مارکس هماهنگ باشیم. در اقتصاد نیز چنین است و نحله‌های مختلف هر یک احکام و متد و تئوری‌های خود را دارند. به نظر می‌رسد بیان عبارت کلی «تطابق علم و دین» به عنوان آموزه‌ای دینی، خبر از بی‌خبری واضعان چنین آموزه‌ای از مباحث علم‌شناسی باشد. چهارم: بهاییان منظور از علم در عبارت «تطابق علم و دین» را تمام آن چیزی می‌دانند که از عقل آدمی ناشی می‌شود. یعنی علاوه بر علوم تجربی و علوم انسانی و تاریخی، تمام نحله‌های فلسفی و عرفانی و جادویی و ادبی و... با این توصیف معنای عبارت «تطابق علم و دین» در این جمله خلاصه می‌شود که: آیین‌بهایی با هرچه آدمی فکر می‌کند و می‌اندیشد هماهنگ است. هرچه به عقل آدمی بیاید با آیین‌بهایی هماهنگ است. یعنی هرچه به عقل ارسطو آمده همان اندازه با آیین‌بهایی هماهنگ است که آن‌چه به عقل کانت آمده. و همچنین است آن‌چه به عقل کنفیوس

آمده و آن چه به عقل ساحری در قبیله ای ابتدایی. اگر چنین است چرا بهایان دین خود را تبلیغ می کنند؟ دین آن ها که با تمام آن چه در جهان هست هماهنگ است، پس چه نیازی به تبلیغ. پنجم: در بحث رابطه علم و دین دو گروه بوده اند که حکم به ناسازگاری علم و دین داده اند. گروه اول مارکسیست هایی بوده اند که احکام مارکسیستی را به غلط احکام علمی می دانسته اند و چون احکام مارکسیستی اساسا مادی و ماتریالیستی است، حکم به ناسازگاری علم و دین می دادند. گروه دوم اتفاقا از راست کیشان حلقه وین بوده اند که غیر از گزاره های علم تجربی، یعنی گزاره هایی که با تجربه می توان به صدق و کذبشان پی برد، باقی گزاره ها از جمله گزاره های دینی را اساسا بی معنی و مهمل می دانستند. اگر چه امروز نه کسی احکام مارکس را علمی می داند و نه از احکام پوزیتیویست های حلقه وین، دفاع می کند، اما با تعریف بهایان از علم، یعنی آن چه از عقل آدمی ناشی می شود، هم احکام مارکسیست ها و هم احکام پوزیتیویست ها علمی هستند. چرا که از عقل متفکران و اندیشمندانی چون مارکس، انگلس، کارناب، ویتگنشتاین، راسل و... ناشی شده اند. حال سوال این است که آیین بهایی چه طور با این احکام ضد دینی هماهنگ است. اساسا همین آموزه «تطابق علم و دین» چه طور با افیون توده های مارکس هماهنگ است؟ چه طور با بی معنایی گزاره های دینی که اصحاب حلقه وین می گفتند هماهنگ است؟ و گفته شد جریان های فکری سال هاست که از کلی گویی و انتزاعی اندیشی فاصله گرفته اند و به مطالعات دقیق انضمامی و تاریخی روی کرده اند. کلی گویی اگر چه همیشه با بزرگ گویی همبسته بوده است و موجب توجه مخاطب عام شده است، اما در بازار علم و معرفت عبارات کلی و انتزاعی کمترین خریدار را دارد و افتادن در ورطه آن شیوه عالمانه نیست.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بداند، نگاه می دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

